

بررسی احوال مسندالیه در کتاب انس التائبین شیخ احمد جام نامقی

جان محمد افرازی^۱
دکتر حمید طبسی^{*۲}
دکتر ابوالقاسم رادفر^۳

چکیده

بلاغت روشی است که با رعایت آن می‌توان بر شنونده یا خواننده تأثیر گذاشت و به سه بخش معانی، بیان و بدیع، تقسیم می‌شود. علم معانی، یکی از ابزارهای شناخت زیبایی یک متن، می‌تواند معیار مناسبی در ارزیابی شعر و متن شاعر و یا نویسنده باشد. در این پژوهش به شیوه توصیفی - تحلیلی و با ابزار کتابخانه‌ای؛ اغراض ثانویه در کاربرد بلاغی احوال مسندالیه در تقدیم یا تأخیر و معطوف، ذکر یا حذف، معرفه یا نکره، صفت و مقید بودن بر اساس کتب علوم بلاغی، تجزیه و تحلیل شده است. تجزیه و تحلیل کتاب «انس التائبین» نشان می‌دهد که ذکر مسندالیه بیش از حذف آن، مورد توجه شیخ احمد جام نامقی بوده و به نظر می‌رسد، هدف او در هر دو حالت ذکر یا حذف مسندالیه، بیشتر بیان محتوا در کمترین زمان، همراه با بیشترین تأکید بوده است و در تقدیم و تأخیر مسندالیه، تقدیم مسندالیه بیشتر از تأخیر آن، مورد توجه است و انگیزه شیخ از تقدیم و تأخیر مسندالیه برای اهداف «قرار دادن مسندالیه در ذهن مخاطب» و بیان «درد و اندوه» بوده است. شیخ احمد جام برای تأکید بیشتر، مسندالیه را با افزودن به یک اسم، ضمیر یا صفت، معرفه کرده و از مسندالیه نکره کمتر از مسندالیه معرفه استفاده نموده است. **واژگان کلیدی:** شیخ احمد جام نامقی، انس التائبین، علم معانی، مسندالیه.

-
۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد جیرفت، دانشگاه آزاد اسلامی، جیرفت، ایران
Email: Jan.afrazi@yahoo.com
 ۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد جیرفت، دانشگاه آزاد اسلامی، جیرفت، ایران (نویسنده مسئول)
Email: hamidtabasi@yahoo.com
 ۳. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد جیرفت، دانشگاه آزاد اسلامی، جیرفت، ایران
Email: agradfar@yahoo.com
- تاریخ ارسال: ۱۴۰۱/۰۵/۳۱
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۲۲

مقدمه

علم معانی و بیان و بدیع از مهم‌ترین دانش‌هایی هستند که ابزار بررسی جنبه‌های ادبی زبان را تشکیل می‌دهند. بررسی و واکاوی اغراض ثانوی و معانی مجازی جملات در علم معانی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. کزازی «معانی را دانشی می‌داند که در آن درونی‌ترین و سرشتی‌ترین کاربردهای زیباشناختی بررسی می‌شود.» (کزازی، ۱۳۷۰: ۲۸)

در علم معانی می‌آموزیم که: «همیشه همه مخاطب‌ها یکسان نیستند؛ بعضی باهوش‌تر و سریع‌الانتقال‌تر و برخی از استعداد و هوش کمتری برخوردارند. مقام و موقعیت‌ها نیز متفاوت و متنوع‌اند و هر مخاطب دارای حالتی خاص است و هر سخن باید در موقعیتی مخصوص به خود القا شود. سخنور ماهر با تکیه بر اصول و قواعد مذکور، سخن خویش را با حال و مقام، تطبیق می‌دهد و با هر مخاطب، مطابق با وضع روحی، اعتقادی و استعدادی او سخن می‌گوید و بدین ترتیب، سخن او از چنان رسایی و بلاغتی برخوردار می‌شود که شنونده را مجذوب ساخته، مضمون را در اعماق جان او می‌نشانند.» (نصیریان، ۱۳۷۸: ۸).

زیبایی‌های علم معانی از نوع آراستن و بر بستن علم بیان و بدیع نیست، بلکه از نوع معنا و ادای کلام به مقتضای حال و مقام و موضوع سخن است و با معانی ثانوی جمله‌های خبری و انشایی ارتباط دارد. علم معانی در زبان فارسی به وسعت زبان عربی، مورد توجه واقع نشده و آثار قابل توجهی در علم معانی فارسی تألیف نگردیده است که پژوهندگان را از مراجعه به کتب عربی بی‌نیاز کند. اکثر کتاب‌هایی که در زمینه بلاغت به رشته تحریر درآمده است، بر پایه زبان عربی بنا شده و اگر شخص، مهارت کافی در این زمینه نداشته باشد، از فهم و درک رموز زیبایی‌های کلام بزرگان، عاجز خواهد بود؛ حتی در کتاب‌هایی که با موضوع بلاغت فارسی نگاشته شده است، نویسندگان به امثله عربی توجه داشته‌اند و در ذکر مثال‌ها و آوردن برابره‌های فارسی اصطلاحات در موضوعات گوناگون علم معانی، به معانی عربی پرداخته‌اند. به همین علت سایه امثله عربی بر شواهد فارسی سنگینی می‌کند «نخستین کتاب بلاغت در زبان فارسی دری در اواخر قرن پنجم هجری تصنیف شده و پیش از آن، کتاب‌های بسیاری درباره بلاغت به

زبان عربی نوشته شده و بلاغت فارسی دری در واقع بر بلاغت عربی (=بلاغت اسلامی) تکیه دارد و با توجه به آن تدوین شده.» (علوی مقدم و اشرفزاده، ۱۳۸۳: ۷)

اگر به شرایط تاریخی زمان تألیف کتاب انس التائیین، اثر شیخ احمد جام، توجه شود با توجه به ویژگی‌های خطابی و شیوه بلاغت منبری آن، این اثر، بسیار مهم است. مخصوصاً آنکه در آن زمان، کثرت صوفیان و پیدا شدن آرای مختلف در باب سلوک عرفانی و اختلاف ارباب خانقاه‌ها با یکدیگر، نوعی فضای نزاع عقیده و طرح شبهه ایجاد کرده است و در این فضا، خطر شک و شبهه و انکار مریدان و مخاطبان وجود دارد. گاهی هم کلام خود، متوجه منکران است؛ لذا تأکید در کلام و مواضع آن، اهمیت دارد. بسیاری از مسائل مطرح و مورد بررسی در علم معانی به نوعی باعث مؤکد شدن کلام می‌شود، همچنین کاربرد انواع استفهام به واسطه نثر خطابی کتاب و انواع امر و نهی و معانی ثانوی آن و انواع اطنا ب در این کتاب چشمگیر است. لذا نویسنده در این پژوهش درصدد آن است تا به شیوه توصیفی - تحلیلی و با ابزار کتابخانه‌ای؛ به بررسی اغراض ثانوی در کاربرد بلاغی حالات مسندالیه در تقدیم یا تأخیر و معطوف، ذکر یا حذف، معرفه یا نکره، صفت و مقید بودن، در کتاب انس التائیین پردازد و به این پرسش پاسخ دهد که شیوه بلاغی کاربرد مسند و مسندالیه در کتاب انس التائیین شیخ احمد جام، چگونه است و هدف شیخ از کاربرد شیوه‌های بلاغی در این کتاب چیست؟

پیشینه تحقیق

با توجه به بررسی‌های انجام‌شده، تاکنون در رابطه با موضوع «بررسی احوال مسندالیه در کتاب انس التائیین شیخ احمد جام نامقی» پژوهشی مستقل صورت نگرفته است؛ اما پژوهش‌هایی مرتبط با موضوع انجام‌شده است. برخی از آن‌ها عبارتند از:

- حامد شمس (۱۳۹۲)، در پایان‌نامه کارشناسی ارشد، با عنوان «بررسی سبک انس التائیین شیخ احمد جام در دو سطح فکری و ادبی»، به بررسی دو سطح فکری و ادبی سبک‌شناسانه متن انس التائیین پرداخته است. انس التائیین از متون مثنوی صوفیانه فارسی در عرفان، زهد و شرع و

شیوه مجلس گویی صوفیانه و بلاغت منبری است. شیوه مجلس گویی صوفیه مبتنی بر نوعی کلام ریتمیک و موسیقایی است که در سجع‌ها و جناس‌ها و مهم‌تر از همه، قرینه‌سازی‌های شیخ در اجزای جملات، نمود بارز دارد.

- یدالله بهمنی مطلق و محمد خدادادی (۱۳۹۰)، در مقاله «تحلیل ساختار زبانی نثر عرفانی شیخ احمد جام بر اساس کنوز الحکمه و انس التائبین»، از رهگذر زبانی، دو اثر شیخ احمد جام به نام انس التائبین و کنوز الحکمه (اولین و آخرین آثار شیخ) را مورد تحلیل قرار داده‌اند.

- محمد خدادادی و شهیر رضا صادقی (۱۳۹۱) در مقاله «بررسی برخی وجوه بلاغی در نثر عرفانی شیخ احمد جام بر پایه دو کتاب انس التائبین و کنوزالحکمه»، به این موضوع اشاره کرده است که شیوه‌ای که شیخ در کاربرد بسامد بالای عناصر بلاغی از جمله: تشبیه، تکرار، کنایه، تمثیل، تلمیح و... به کار گرفته در نوع خود کم‌نظیر است و خود نشانگر جایگاه ارزشمند وی و آثارش در احیای زبان و ادبیات فارسی می‌باشد.

روش تحقیق

گردآوری مطالب و تنظیم آن در این پژوهش به روش کتابخانه‌ای و مراجعه به پایگاه‌های اطلاعاتی الکترونیکی است. نگارنده پس از استخراج مطالب از منابع گوناگون و برگه‌نویسی، اطلاعات متناسب با موضوع پژوهش را طبقه‌بندی نموده و به شرح و تحلیل مطالب به همراه شواهدی از «انس التائبین» با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی پرداخته است.

مبانی تحقیق

انس التائبین

عنوان کامل این کتاب «انس التائبین و صراط‌الهمین» است؛ اما کتاب بیشتر با جزء نخستین از این عنوان یعنی «انس التائبین» شهرت یافته و در سال‌های آخر قرن پنجم و اوایل ششم هجری، تصنیف شده است. همان‌گونه که از عنوان کتاب برمی‌آید، انگیزه شیخ احمد جام از تصنیف کتاب

به منظور ترغیب گناهکاران به توبه و راهنمایی و هدایت آنها نوشته است. البته اهتمام شیخ بعد از محبت توبه که انگیزه اصلی وی در تصنیف این کتاب بوده است، بیشتر موقوف به شرح مباحث صوفیانه و توضیح و تعریف مقولات و مصطلحات عرفانی بوده است. کتاب انس التائبین که مفصل‌ترین اثر بازمانده از شیخ جام است به شیوه سؤال و جواب از ۴۵ باب تشکیل شده که به اعتقاد «ایوانف»، باب چهلیم با عنوان می‌پرسند که شاهدبازی شاید یا نی؟ از سایر ابواب بیشتر درخور عنایت و توجه است.

بین باب‌های سوم و چهارم و ششم از کتاب انس التائبین، به خصوص باب چهارم با عنوان «می‌پرسند که سنی و جمعی کیست؟» و باب‌های اول، دوم و سوم از کتاب مفتاح النجات، مشابهت بسیار دیده می‌شود و این بدان معنی است که تکرار بعضی از مطالب انس التائبین به سبب ارزش و اهمیتی که داشته، در برخی دیگر از آثار شیخ که پس از آن نوشته شده به خوبی پدیدار است.

علم معانی

علم معانی اصول و قواعدی است که با دانستن آن گوینده، سخن خود را به مقتضای حال و مقام شنونده بیان می‌کند. این علم درباره معانی ثانوی جملات، بدون ذکر قرینه، بحث می‌کند. «منظور از کلمه معانی در علم معانی، آن‌گونه معانی که در برابر الفاظ است، نبوده، بلکه مقصود، معنای ترکیبات و عباراتی است که به هیأت واحد، غرض گوینده را ابلاغ می‌کند.» (رضا نژاد، ۱۳۶۷: ۴۹) در حقیقت سه رکن اصلی در این تعریف وجود دارد: ۱- معانی ثانوی جملات، ۲- نبودن قرینه لفظی در جملات، ۳- مؤثر بودن و رعایت اقتضای حال مخاطبان.

کتاب انس التائبین با توجه به ویژگی‌های خطابی و شیوه بلاغت منبری آن از این حیث بسیار مهم است. مخصوصاً اگر به شرایط تاریخی زمان تألیف آن توجه شود. در آن زمان، کثرت صوفیان و پیدا شدن آرای مختلف در باب سلوک عرفانی و اختلاف ارباب خانقاه‌ها با یکدیگر، نوعی فضای نزاع عقیده و طرح شبهه ایجاد کرده است و در این فضا، خطر شک و شبهه و انکار

میریدان و مخاطبان وجود دارد. گاهی هم، کلام خود، متوجه ممکن است؛ لذا تأکید در کلام و مواضع آن اهمیت دارد. بسیاری از مسائل مطرح و مورد بررسی در علم معانی به نوعی باعث مؤکد شدن کلام می‌شود. همچنین کاربرد انواع استفهام به واسطه نثر خطابی کتاب، و انواع امر و نهی و معانی ثانوی آن و انواع اطناب در این کتاب چشمگیر است.

بحث و بررسی

ذکر مسندالیه

«ذکر مسندالیه در بعضی موارد واجب است، ذکر مسندالیه هنگامی واجب است که قرینه‌ای بر حذف آن موجود نباشد؛ زیرا با نبودن قرینه، با حذف آن، کلام مختل می‌گردد و مقصود فهمیده نمی‌شود. از مواردی که ذکرش بر حذفش رجحان دارد، چون: اقتضای اصل، فزونی ایضاح، ترس از اشتباه، تنبیه مخاطب، تعظیم یا اهانت، استلذاذ، بسط و اطاله کلام و تأکید و یادآوری، اظهار شادمانی، تحقیر، برکت و... می‌باشد.» (رجایی، ۱۳۵۳: ۴۴) پس هدف از ذکر مسندالیه با توجه به قابلیت‌های گسترده پیچیده زبان برای اغراضی دیگر، مانند تکرار مسندالیه برای زیادت تقریر، بزرگداشت مسندالیه، لذت‌بخش بودن برای متکلم، فزونی ایضاح و گسترش سخن، نشان دادن شگفتی و تعجب، تثبیت مسندالیه که شنونده راهی برای انکار آن نداشته باشد، برکت و... در سخن می‌باشد. در ادامه نمونه‌هایی از اغراض ذکر مسندالیه در کتاب انس التائبین بررسی می‌شود. در شاهد مثال‌های زیر، هرچند در جمله، مسندالیه ذکر شده است؛ ولی شیخ جام به خاطر این که آن را در ذهن مخاطب جای گیرتر کرده و اهمیت خاصی برای آن قائل شود و هر چه بیش‌تر آن را به صورت روشن آشکار به کار ببرد، با مشخصه‌های علم معانی، آن را به صورت تأکید و یادآوری به کار برده است.

– اما طالب شرط است که عاشق بی‌طلب نباشد. (۱۴۵)، ذکر به جهت تأکید.

– برق ارادتی از بالای مخلوقات درآمد و آتش حدت در جان ابراهیم افتاد. (۱۴۷)، ذکر به

جهت تعظیم

شیخ جام در انس الثائین برای جلب توجه مخاطب به محتوای کلامش با ذکر مسندالیه و گاهی تکرار آن، تأکید و یادآوری را مد نظر دارد که در مثال‌های فوق، این امر به خوبی مشهود است. ذکر مسندالیه به جای حذف آن، برای بزرگداشت مقامش، در علم ادب از موارد زیبایی شناسانه سخن محسوب می‌شود که شیخ جام، حالت تکریم و بزرگداشت را بیشتر برای مخاطب و مریدان خود و گاهی مواقع برای خود به کار برده است.

- این کار نه آن است که به تقلید فرا توان گرفت. (۱۴۲)، ذکر به جهت بزرگداشت و تأکید - طالبان حق در گنج‌ها شدند و طالبان هوا آشکار شدند. (۱۵۱) ذکر به جهت بزرگداشت. گاه نهاد را با آنکه قابل حذف است در جمله ذکر می‌شود؛ «زیرا مایه شادی و شادکامی دل است و سخنور یاد کرد آن را خوش می‌دارد.» (کزازی، ۱۳۷۰: ۹۰) شیخ جام نیز در بیان و تجسم لذت‌ها و شادی‌ها، گاهی مواقع، توجه مخاطب را به شادی معطوف داشته است.

- عارفان و عاقلان را هر ساعتی نوبهاری است و نظر به دل ایشان می‌آید. (۲۴۴) ذکر به

جهت شادی

- چون آفتاب از سرکوه برزد، ابراهیم گفت: هذا ربی. (۱۴۸)، ذکر به جهت شادی گاهی نویسنده می‌تواند مسندالیه را حذف کند؛ ولی آن را با به کار بردن نشانه‌ها و کلماتی ذکر می‌کند و به نکوهش آن می‌پردازد. شیخ جام نیز مسندالیه را در مثال‌های زیر باهدف تحقیر در باب موضوعاتی ذکر کرده است که مورد پسند عامه نبوده است.

- طالبان حق در گنج‌ها شدند و طالبان هوا آشکار شدند. (۱۵۱) ذکر به جهت تحقیر - مرد مبتدی که چنان شنود و چنان بیند در تهمت افتد. (۱۵۰)، ذکر به جهت تحقیر - اما مردم عام، بیشتر در وقت بهار فرا، آن نظر نبینند که از زمستان بیرون آمده باشد. (۲۴۴)، ذکر به جهت تحقیر

- زینهارای دوستان و عزیزان من، اگر می‌خواهید که فردا در قیامت درنمانید، گرد این راه مروید. (۱۵۲)، ذکر به جهت شگفتی و تعجب

- ایشان خاسر آخرت نیستند، اگر چه گناهکارند. (۱۵۳)، ذکر به جهت شگفتی و تعجب

- و دردمند، خود طیب را جوینده باشد و نیازمند همواره بر در بی‌نیاز باشد. (۱۴۵) ذکر به جهت تثبیت.

- زیرا که راهزنان دین بسیارند و دعوی راهبری می‌کنند. (۱۴۸) ذکر به جهت اهانت
- چون مرد در این سر پی گم شود، هرگز از وی هیچ‌چیز نیاید و راهزن دین خدا می‌گردد.
(۱۴۹) ذکر به جهت تحقیر

حذف مسندالیه

یعنی آشکار نکردن مسندالیه، ولی اقتضای کلام آن است که مسندالیه ذکر شود؛ اما برای «کوتاه شدن سخن و گریز از بیهودگی، تحقق پیدا می‌کند و این حذف با تکیه بر وجود قرینه است که بر محذوف دلالت می‌کند.» (عرفان، ۱۳۹۴: ۲۰۸) حذف مسندالیه به دلایلی از جمله: تنگ بودن فرصت، شناخته بودن مسندالیه، تکیه بر مسند، کراهت از ذکر مسندالیه، رعایت مصلحت، تعظیم و بزرگ داشت مسندالیه، پی روی از شیوه رایج سخن، رعایت وزن و قافیه تا ذهن به معانی متفاوتی بگراید، به دلیل اینکه مسندالیه بسیار واضح و روشن است و گوینده خود را ملزم به ذکر آن نمی‌داند و... انجام می‌پذیرد.

- اما کرامات بیگانگان نیز بر پنج روی است، مخرقه است و مکافات کاری است و شیطانی است و ضلالت است و وهم است. (۲۴۲) حذف به قرینه یا برای پرهیز از بیهوده‌گویی و تأکید بر مسند.

- حق سبحانه و تعالی به نظر فضل و رحمت و کرم به دنیا می‌نگرد و به دل بندگان می‌نگرد.
(۲۴۳)، حذف به خاطر مشهور بودن

- خاصان همواره بر سر آن می‌باشند و طاعت و عبادت او فرونگذارند. (۲۴۵) حذف به خاطر مشهور بودن

- همچنان که گل بهاری بنماید، و هیچ مقام نکند و زود فرو ریزد. (۲۴۸). حذف به خاطر مشهور بودن

- و خاشع آن بود که داند که چه کند و چه خواند و کجا استاده است و خدمت که می‌کند و راز با که می‌گوید. (۲۹۳). حذف به خاطر پرهیز از بیهوده‌گویی و تأکید بر مسند.

- بیم آن باشد که آن درخت خشک شود و یا خشک نشود، باری در بار و در درخت خلل افتد. (۲۴۹). حذف به خاطر پرهیز از بیهوده‌گویی و تأکید بر مسند.

- اما کرامات کسی آن بود که بنده به توفیق رب العزه به در مجاهدت درآید و هر چه ممکن گردد و تواند کرد فرادست گیرد، فزون‌تر از آنکه بر روی نهاد باشند. (۲۵۰). حذف به خاطر پرهیز از بیهوده‌گویی و تأکید بر مسند.

- کرامت به جهد به دست آوردن و عظیم‌تر از آن، آن است که نگهداری. (۱۲۵). حذف به خاطر پرهیز از بیهوده‌گویی و تأکید بر مسند

- و خاشع آن بود که داند که چه کند و چه خواند و کجا استاده است و خدمت که می‌کند و راز با که می‌گوید. (۲۹۳). حذف به خاطر پرهیز از بیهوده‌گویی و تأکید بر مسند.

در مثال‌های بالا، مسندالیه برای پرهیز از بیهودگی و اهمیت بیان مسند به قرینه حذف شده است. شمیسا، «آوردن ضمیر منفصل و متصل (شناسه) را با هم فصیح نمی‌داند.» (شمیسا، ۱۳۸۹: ۱۱)؛ در عین حال شیخ جام با حذف مسندالیه سعی دارد، هر چه سریع‌تر افکار و اندیشه‌هایش را گسترش دهد و توجه مخاطب را به محتوای اصلی که در عبارات کتابش، مستند هستند، جلب نماید.

تقدیم مسندالیه

در زبان فارسی اصل بر این است که مسندالیه بر مسند مقدم شود، تقدیم مسندالیه بر مسند، به خاطر کمال عنایت و اهتمام و توجه به آن می‌باشد؛ این عمل از نظر بلاغی دارای اغراضی از جمله: تأکید، تعظیم و بزرگداشت، اظهار تنفر، رعایت موسیقی کلام، استقرار در ذهن مخاطب، بیان نوع، بیان حسرت، تنبیه و غیره می‌باشد. باید پذیرفت که پایه و اساس جمله بر مسندالیه استوار است و طبیعتاً مقدم شدن مسندالیه امری معمول است و نویسندگان علاوه بر رعایت هنجار معمول زبان، اهدافی زیبایی‌شناسانه دارند. (کزازی، ۱۳۷۰: ۱۴۲)

اهداف تقدّم مسندالیه عبارتند از:

- ۱- بزرگداشت، ۲- تحقیر، ۳- افسوس، ۴- شادمانی، ۵- نفع عموم، ۶- قرار گرفتن در ذهن مخاطب آمده است که در ادامه به مثال‌هایی از آن اشاره می‌کنیم:
- مثل پیر مشفق چون کبوتر است. (۱۳۴)، تقدیم به جهت شادمانی
- مثل مرید چون کبوتر بچه باشد. (۱۳۴)، تقدیم به جهت شادمانی
- و کبوتر که بر بچه مشفق باشد، گرد عالم در می‌گردد (۱۳۵)، تقدیم به جهت شادمانی
- در مثال‌های فوق، شیخ جام برای هدف ثانویه «شادی»، مسندالیه (پیر، مرید و کبوتر) را مقدّم آورده است و گاهی برای نشان دادن بزرگی و مقام مسندالیه، آن را مقدّم می‌کند.
- بهترین علم‌ها، علم توحید است. (۱۰۴)، بزرگداشت مسندالیه
- هیچ مقام از مقام علم و علما برتر نیست. (۱۰۵) بزرگداشت مسندالیه
- چنین علما اگر خاک پای ایشان، سرمه چشم کنی، هرگز چشم درد نگیرد. (۱۰۸) بزرگداشت مسندالیه
- دروغ از همه خلق زشت باشد از علما زشت‌تر باشد. (۱۱۴)، بودن اصل و برای اظهار تنفر.
- دانشمندی که به زبان باشد آن را بی‌اصل نباشد. (۱۱۴)، برای تأکید و استقرار در ذهن.
- خرما از حنظل باز نتوان دانست، هر که عقل دارد. (۱۱۶)، برای تأکید و استقرار در ذهن
- علم دانستنی است نه گفتنی. (۱۱۶)، برای تنبه و استقرار در ذهن.
- گاهی اوقات غرض نویسنده از تقدیم مسندالیه، بیان آه و حسرت است، و این شاید زمانی است که ناامیدی بر وجود او چیره شده است.
- من ندانم تا مردمان این روزگار و مردم عام اقتدا به که کنند؟ (۱۰۹)، برای افسوس و بیان حسرت
- در مثال زیر، شیخ جام با تقدیم مسندالیه، تنها فردیت آن ملاحظه داشته و حکم شمول را بر آن محدود نموده است.
- ما از سر غیرت، این سخنان یادکردیم تا هرکسی در راه مسلمانی و در راه خود به غلط نیفتد. (۱۲۴) بیان فردیت

- شیخ جام برای تحقیر مسندالیه، آن را ذکر می‌کند و برای تأکید بیشتر به این حقارت، مسندالیه را مقدم می‌آورد.

- پیرمردار جوی، مرید را مردار جوی کند. (۱۲۹)، تقدیم به جهت تحقیر

تأخیر مسندالیه

معمولاً نخست مسندالیه و سپس مسند را می‌آورند؛ اما در آثار ادبی، به‌ویژه در شعر، به خاطر انگیزه و غرضی خاص، چون تأکید، جلب توجه، اهمیت دادن به مسند و تأکید بر آن، آنکه تقدیم مسند باعث مسرت خاطر شنونده می‌شود، تشویق شنونده برای شنیدن نام مسندالیه، تحقیر مسندالیه و... تأخیر مسندالیه اتفاق می‌افتد.

- گاهی تمام اغراض شاعر در مسند خلاصه می‌شود و برجستگی مسند برای وی چشم‌گیرتر است؛ لذا با تقدیم مسند و تکیه بر آن، تأخیر مسندالیه را جایز می‌دانند.
- نداند بنده قدر عافیت را / که تا بند بلا رانازماید (۱۴۰)، تأخیر به خاطر بزرگداشت مسندالیه

- بنیاد راست، شریعت است (۱۶۱)، بزرگداشت مسندالیه
- بار شریعت، حقیقت است و بار حقیقت، صفاوت است و بار صفاوت، کرامت است و بار کرامت، ترک علائق است (۱۶۱)، بزرگداشت مسندالیه
- می‌بنمایند عالم از قاف تا به قاف / محجوب زمین باز کرده سرلاف (۱۵۵)، تأخیر مسندالیه به خاطر تشویق شنونده
- ای کاش من این دو دیده بردوختمی / تا کم زدمی دیده و کم سوختمی (۱۵۸)، تأکید بر مسندالیه و یادآوری آن

- نیت نیک، بار حقیقت است (۱۵۹)، تقدیم مسند باعث مسرت خاطر شنونده

معرفه بودن مسندالیه

اگر مسندالیه، همراه یکی از نشانه‌های نکره نباشد، معرفه خواهد بود، معرفه آوردن مسندالیه در علم معانی برای مقاصدی چون؛ اظهار و احساس لذت، تعظیم، تأکید و اختصاص، قرب، بیان ظرافت و نیکویی و... به صورت ضمیر، اسم علم، موصول و همچنین به صورت موصوف برای صفت اشاره به کار برده می‌شود.

- این دل که چنین باشد، جای هوی باشد و هوی را با عقل چه کار باشد و با سخن عاقلان

(۲۷) باصفت اشاره برای تأکید و اختصاص

- آن معرفت همچون جامعه عاریتی است هم تن را فرابوشد؛ اما آن وقت که به کار آید،

باز خواهند. (۳۵) با صفت اشاره برای تأکید و اختصاص

- آن مرد محب از خواب غفلت بیدار گردید. وی از سیر آن درد و نیاز به طلب محبوب خود

برخاست (۵۲) با صفت اشاره برای تأکید و اختصاص

در مثال‌های فوق شیخ جام، مسندالیه را معرفه و در ساختار ضمیر، فقط به قصد تأکید و

اختصاص آورده است.

- هرکجا که علم معرفت پدید آمد و نور وی در سینه تافت، آن نور و آن علم پنهان نماند و

آن درخت بار فرادیدار کند (۳۳) با صفت اشاره برای تأکید

- آن محب دل سوخته که او را به آتش محبت از خواب غفلت بیدار کرده بودند (۵۶)، معرفه

به جهت تحقیر

- آن درویش دل ریش، ممتحن دل سوخته از صف حاجیان گردید. (۵۵)، معرفه به جهت

تحقیر

- اگر فرا ایشان می‌گویند که روز است، ایشان می‌گویند که نیست. (۳۱) معرفه به جهت

تحقیر

نویسنده، مسندالیه را معرفه و در ساختار اسم اشاره آورده تا با شناساندن آن به مخاطب،

به قصد، او را نکوهش و تحقیر نماید.

- اگر هزار بار بگویی که چشم بازکن تا ببینی، او خود قصد نگرستن نکند و داند که محال است. (۳۰) معرفه به جهت بزرگداشت
- مرد مشتاق آهی بزد و مردم همه بر خستگی و سوختگی زیادت گردید. (۵۷)، با آوردن مضاف‌الیه برای تأکید و تعظیم
- تا همهٔ جهانیان بدانند که ما از طاعت مطیعان بی‌نیازیم. (۶۳)، معرفه به جهت بزرگداشت
- خدای عزوجل در کتاب عزیز خویش می‌گوید. (۵۵) معرفه به جهت بزرگداشت
- من رنج نیکوکاران را ضایع نکنم. (۵۶)، معرفه به جهت بزرگداشت
- از اهداف آوردن ضمیر در جایگاه مسندالیه، بزرگداشت و منزلت آن است، این رویکرد گاهی هم نشأت گرفته از تواضع و خاکساری گویندهٔ سخن است.
- هر کس نوچیز دیگری می‌گویند و ما در میانه متحیر می‌باشیم و نمی‌دانیم که راه حق کدام است، ما حق را از باطل باز دانیم و در بدعت نیفتیم. (۴). معرفه به جهت تحقیر
- مرد شکسته‌دل طناب وصال محکم‌تر می‌گیرد. (۹۵)، معرفه به جهت تحقیر
- مردی بیامد و گفت تو را چیزی به من می‌باید داد. وی هیچ چیزی دیگر نداشت، مگر عورت‌پوشی. (۶۷) معرفه به جهت تحقیر
- نویسنده مسندالیه را معرفه و در ساختار ضمیر آورده تا با شناساندن آن به مخاطب، به قصد، او را نکوهش و تحقیر نماید، گاهی این نکوهیدن به گویندهٔ سخن برمی‌گردد که انگیزهٔ تواضع و فروتنی از آن دریافت می‌گردد.
- نویسنده در اغلب مثال‌های فوق برای معرفه کردن مسندالیه از صفت اشاره استفاده نموده است. برای منظورهایی از جمله تأکید، تعظیم و قرب و نزدیک نشان دادن مسندالیه دست به این کار زده است. شیوهٔ دوم او در معرفه کردن مسندالیه استفاده از ضمیر متصل و منفصل به صورت اضافی و غیر اضافی است.

تنکیر مسندالیه

«در زبان فارسی، آوردن مسندالیه نکره برای آن است که بر یک فرد غیر معینی دلالت کند، اما در علم معانی برای مقاصد دیگری چون تکیه بر مسند، قصد پنهان کردن هویت مسندالیه، تعظیم و مبالغه، تقلیل و تحقیر، بیان نوع، افاده فردیت، افاده نوعیت، نشان دادن کثرت، تعظیم یا تحقیر مسندالیه، عدم شناخت از هویت مسندالیه، کلیت گویی، بیان نوع و... به کار برده می‌شود.» (قاسمی، ۱۳۸۸: ۱۰۶)

- اما می‌دان که فضل و عنایت او مرغی است که بر هر درختی نشیند و در هر آشیانه‌ای نپرد و هر صیادی او را نتواند گرفت و هر فهمی او را در نیابد تا کجا خواهد که شود. یکی او را در بند خود بتواند آورد. (۶۳)، نکره به جهت تأکید روی مسند.

- کاری وی را از کاری باز ندارد. (۳۸)، نکره به جهت تأکید روی مسند.

- و معلوم باشد که همه کتاب‌های خدای عزوجل حق بود. (۴۰)، نکره به جهت تأکید روی مسند.

- بدان که کسی به روشنایی چراغ همسایه کاری فراز کند در چراغ دعوی کردن محال است.

(۳۴)، نکره به جهت تأکید روی مسند

- نبینی که امیری یا پادشاهی خواهد که باغی یا بوستان سرایی سازد. (۵۷)، نکره به جهت تأکید روی مسند.

در مثال‌های فوق، مسندالیه با حرف «ی» در آخر اسم نکره آمده است و نشان از اهمیت و توجه به مسند دارد.

- هر کس را دید که راه بری می‌کردند، همه در بند خویش بودند (۵۳) نکره به جهت تحقیر و تنفر

- اما بدان که معرفت نه آن چراغی است که هر کس آن را برتواند افروخت؛ و یا هر کس آن را فرو تواند نشانند. (۳۳)

- از آنچه او را مقصود بود، هیچ کس سخنی نگفت (۵۷) نکره به جهت تأکید روی مسند

- معرفت عطایی است از حق سبحانه و تعالی که هیچ کس به شکر آن عطا و نعمت نتواند رسید. (۳۰) نکره به جهت تأکید روی مسند
- شیخ جام، در موارد فوق، مسندالیه را به صورت نکره و ناشناخته ماندن آن به قصد کلیت گویی ذکر کرده است تا فراوانی آن را نشان دهد.
- هر که عاقل و موحد باشد، داند که راه راست و اعتقاد پاک و درست این است. (۵۱) نکره به جهت تفخیم و بیان ارزش
- و هر که از این یکی را انکار کند، قول لاله الاله محمد رسول الله را انکار کرده باشد و کافر باشد و هر که خلاف این گوید از سنت و جماعت دور باشد (۴۶) نکره به جهت تحقیر و تنفر نویسنده، مسندالیه را در کلام ناشناخته آورده، چون یا نمی خواهد آگاهی و اطلاعاتی از آن در اختیار مخاطب قرار دهد و یا واقعاً از مسندالیه هیچ شناختی ندارد.
- هر که از این قوم بدیشان می رسند، ایشان از این خورش خویش پیش ایشان می نهند. (۵۳)، نکره به جهت تفخیم و بیان ارزش
- هر که در این خانه شود از عذاب او ایمن شود. (۵۵) نکره به جهت تفخیم و بیان ارزش نویسنده، مسندالیه را نکره آورده تا یکی بودن آن منظور شود و کلیتی در ذهن مخاطب خطور نکند.

مقیّد ساختن مسندالیه

«در علم معانی، مسندالیه و مسندی را که یک کلمه و مجرد باشد، مطلق و مسندالیه و مسندی را که اضافاتی داشته باشد، مقیّد می خوانند. مقیّد معمولاً با قید تأکید یا دیگر قیود برای اغراض ذکر می شود.» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۱۵)؛ و راههایی که مسندالیه مقیّد می شود از طریق همراهی صفت، اضافه، ادات تأکید و شرط می باشد که مسندالیه را، مقیّد به صفت، اضافه، حال و شرط می نماید. اما هر کدام از موارد یادشده که مسندالیه را مقیّد می سازند؛ صفت برای اغراضی چون: نكوهش مسندالیه، تأکید بر مسندالیه، ستایش مسندالیه، برای ویژه داشت مسندالیه و برای آنکه

ذات و گوهر مسندالیه را آشکار نماید، به کاربرده می‌شود. همچنین مضاف‌الیه برای انگیزه‌هایی چون: «بزرگداشت یا تحقیر مضاف، هنگامی که نام بردن از تک تک افراد دشوار و یا ممکن نباشد، کسب لذت از نام مضاف به کاربرده می‌شوند.» (محمدی، ۱۳۸۹: ۱۲۰)؛ پس «گاهی مسندالیه به همراه صفت یا اضافه یا ادات تأکید و... آورده می‌شود که در این صورت مسندالیه را مقید می‌نامند.» (قاسمی، ۱۳۸۸: ۱۱۰) در ذیل نمونه‌هایی از کتاب انس التائبین آورده شده است:

- سرمایه همه خیرها عقل است و سرمایه همه شهرها هوا است. (۹۳)

- مثل تن و دل چون مثل صدف است با در. (۹۹)

- و کار دیگر قوم از مؤمنان چون خرما می‌طبسی باشد، هم می‌خورند و می‌نمایند و هم انبار

می‌کنند. (۸۳)

- و چون آن نور خورشید معرفت و آن توش محبت از دل آن مؤمن موحد عارف یکی

گویی یکی دان برآید. (۸۷)

- اصل علم و عبادت با دو چیز گردد با دل فارغ از غیر و با شکم گرسنه و عبادت به

اخلاص هم با این دو چیز گردد. (۷۴)

نویسنده، مسندالیه را مقید به اضافه کرده تا با این شیوه از سخن، نکوداشت مضاف‌الیه را به‌جا

آورده باشد.

- چهارم قوم از مؤمنان همچون خرما می‌طبسی باشد. (۸۹)

- مؤمن موحدی که عزیزترین خلق است، توبه کند و هوای خویش را قهر کند. (۷۷). صفت

برای تأکید و بیان عظمت.

در عبارات فوق، نویسنده مسندالیه را مقید به اضافه کرده تا با این شیوه از سخن، نکوداشت

مضاف را به‌جا آورده باشد.

- ملوک دنیا را و هرکسی را در دنیا نظاره گاهی است. (۹۸)

نویسنده در مثال فوق، با یادکرد نهاد به کوتاه‌ترین شیوه، با این انگیزه که معنای زیاد با کمترین

واژه در کلام خود بگنجاند، مسندالیه را مقید به اضافه آورده است.

- تن تائب همچون اسب نوزین است. (۷۵) مقید باهدف تحقیر
- تن هواخواه بدتر از سگ نیست. (۷۷) مقید باهدف تحقیر
- آتش ندامت هر زمان در دل وی بالا گیرد. (۶۹) مقید باهدف تحقیر
نویسنده مسندالیه را مقید به اضافه و همراه با صفات (تائب، هواخواه، ندامت) کرده تا با این انگیزه مضاف را تحقیر نماید.

- خدای عزوجل، شهادت امامان را به درخت خرما مثل زد. (۸۲) صفت برای تأکید و بیان عظمت.

در عبارت فوق، نویسنده، مسندالیه را همراه صفت آورده تا وجود و ذات مسندالیه را مشخص نماید و شک و شبهه مخاطب را در مورد آن برطرف کند.
- هر درخت رطب بار نیارد و هر شهادت گوی اخلاص ندارد و هر کارکننده حرمت ندارد (۸۲). برای تنبه و آگاهی

- همه کارها به علم راست آید و بی علم هیچ کار نتوان کرد. (۷۴) برای تنبه و آگاهی.

مسندالیه را همراه صفت (هر و همه) برای اغراضی ثانویه در سخن ذکر کرده است.

- کار بی علم هیچ قیمت ندارد. (۷۴)

نویسنده، مسندالیه را مقید به صفت نموده تا با این انگیزه، مسندالیه را نکوهش و تحقیر نماید.

تأکید مسندالیه

گاه شاعر مسندالیه را برای روشن ساختن و محقق نمودن معنی و مفهوم و از بین بردن شک و تردید مخاطب و زودن پندار و اینکه فردیت و نوعیت خاصی شامل می شود و همچنین به خاطر اینکه بهتر و بیشتر در ذهن جاگیر شود و معنای مؤکد را در ذهن مخاطب جاگیر کند از واژه های تأکیدی مانند تکرار مسندالیه و یا واژه هایی از قبیل ضمیر مشترک خود و گاهی واژه شرطی استفاده می نماید. تأکید مسندالیه برای اغراضی از قبیل، تقریر و تثبیت در ذهن مخاطب، برای دفع توهم و عدم شمول و فراگیر بودن، تأکید، تحقیر و... با تکرار الفاظ و آوردن کلماتی چون: خود، کل و ضمائر دیگر به کار می رود. «در فارسی برای تأکید مسندالیه، واژه خود که

ضمیر مشترک بین متکلم غایب و مخاطب است به کار می‌رود. واژه‌هایی چون: همه، جمله، همگی، تماماً، همگان و... یا همان واژه تکرار می‌شود.» (عرفان، ۱۳۷۵: ۳۹۱)

گاه نویسنده مسندالیه را با تأکید و استواری هرچه بیشتر در سخن می‌آورد تا شنونده در گمان نیفتد و از عدم فراگیر بودن آن اطمینان حاصل کند.

- بدان که کسی بنشیند و هزار قال و قیل بکند و خود نداند که چه می‌گوید و چه می‌باید کرد (۱۱۶) برای تأکید با ضمیر مشترک.

- و از هر نوع علم که فرادست‌گیری، گویی که خود علم این است؛ اما بهترین علم‌ها، علم توحید است. (۱۰۴) برای تأکید با ضمیر مشترک.

گاه نویسنده مسندالیه را با تأکید و استواری هرچه بیشتر در سخن می‌آورد تا بهتر و بیش‌تر در ذهن مخاطب جایگیر و تثبیت شود.

- هیچ مقام از مقام علم و علما برتر نیست از پس مقام نبوت (۱۰۵) برای تأکید با صفت مبهم - علم آن بود که هرکجا که تو از برای آن آموخته باشی در آن جایگاه به کارداری (۱۱۲) برای تأکید بر ضمیر.

- ای بیچارگان با خدای عزوجل مکر و خداع کنید و بر وی زرق روان کنید، برو که او زرق کس نخرد (۱۱۱)، برای تأکید بر ضمیر.

نویسنده، مسندالیه را با تأکید و استواری هرچه بیشتر در سخن برای تحقیر و خوار نمودن آن ذکر کرده است.

- بدان که کسی نام درخت و نیشگرده و کالبد و کوبه و یا موسی و امثال این بر دهد، او نه کفشگر باشد (۱۱۲)، برای تأکید بر ضمیر.

عطف مسندالیه

عطف مسندالیه، یعنی عطف کردن چیزی بر مسندالیه به یکی از حروف عطف و در عربی به آن عطف نسق می‌گویند. بدان گونه که شاعر و یا نویسنده، مسندالیه را به وسیله حروف عطف

گسترش می‌دهد تا تفصیل و شرح بیشتری از موضوع داشته باشد و مخاطب را در جاهایی که ممکن است در دریافت اغراض ثانوی دچار شبهه و تردید شود با این گسترش به مفهوم اصلی هدایت نماید، ولی با این وجود، جانب اختصار را رعایت می‌نماید. عطف کردن چیزی بر مسندالیه به یکی از حروف عطف، و عطف بر مسندالیه به انگیزه‌هایی از قبیل؛ گستردگی و برشماری نهاد، اظهار کراهت، اظهار تنفر، تأکید، بیان ارزش و اهمیت، تنبیه، تفضیل و بیان عظمت، همتازی و همپایگی در مسندالیه (اباحه)، اینکه شنونده را در گمان اندازد و... به کار برده می‌شود.

نویسنده، مسندالیه را با حروف ربطی به‌ویژه حرف «و» به‌قصد بیان ارزش و اهمیت آن عطف کرده است.

- پس خردمند و عاقل آن بود که در اندیشه تا چه می‌باید کرد. (۷۶) برای تفصیل

- مجاهدت و ریاضت کم نگهبان نیست. (۷۷) برای تفصیل

- فضل و توفیق او در غیب است و ما را با غیب کاری نیست و امر و نهی ظاهر است که ما

را فرموده‌اند (۱۹۹) برای تفصیل

- هر که را می‌باید که باغ دین او به اصلاح آید و خرد و عقل و علم او، او را بر دهد با

دشمن، دشمنی باید کرد. (۲۰۰) برای تفصیل

در موارد ذیل، نویسنده، مسندالیه را با حروف ربطی به‌ویژه حرف «و» به‌قصد تأکید و اظهار

تنفر از آن عطف کرده است:

- و نیز درست شده باشد که قیامت به حساب و میزان و ثواب و عقاب و قصاص میان ظالم

و مظلوم همه حق است. (۴۰)، برای تفصیل و تعدید

- هر چه فرمود به حکمت فرمود. خطا و سهو از وی روا نباشد. (۲۰۰) برای تفصیل

- هر که می‌باید که باغ دین او به سلامت بماند و دزد و دیو و دیو مردم طاعت او نبرد، بر وی

باد که پاسبانی دل کند (۲۰۷). برای اظهار کراهت و تعدید

جمع آوردن مسندالیه

مسندالیه هرگاه با ادات جمع همراه باشد، به انگیزه‌های متفاوت و جهت بیان اغراض ثانوی واژه‌ها و جملات؛ چون: بیان نوع، تأکید، اغراق و... به کار برده می‌شوند.

گاهی نویسنده، مسندالیه را برای بیان نوع، به صورت جمع می‌آورد تا یکی بودن آن منظور شود و کلیتی در ذهن مخاطب خطور نکند.

- درویشان و صوفیان را سه چیز می‌باید، دست تهی و دل تهی و تن تهی. (۲۱۸)

- اولیای خدای عز و جل بر درگاه او روزگار همچین گذارند. (۲۴۷)

- جمله آدمیان طفیل مؤمنان‌اند و جمله مؤمنان، طفیل اولیایند و اولیا جمله، طفیل ابدالان‌ند

و ابدالان، جمله، طفیل پیغمبران‌اند. (۲۴۷)

- اکنون اگر برادران و عزیزان ما می‌دانید که این راه، راه حقیقت و راه نجات است. (۲۲۶)

گاه نویسنده، مسندالیه را برای تأکید و یادآوری به صورت جمع می‌آورد تا بر آن تأکید داشته باشد.

- همه چراغ‌ها در زیرزمین باید برد تا کس نداند که او را روشنایی است. (۲۳۱)

- همه زنان عالم خواستندی که مرد بودندی اما نه با ایشان بود. (۲۳۲)

- ای دوستان، فرمان خدای عزوجل نگاه دارید. (۲۱۲)

در مواقع احترام به جای ضمیر مفرد از ضمائر جمع استفاده می‌کنند و فعل را به صورت جمع می‌آورند.

- و ما اقتدا بدیشان می‌کنیم و فردا ایشان خصم ما نباشند و داد این حدیث از ما طلب نکنند،

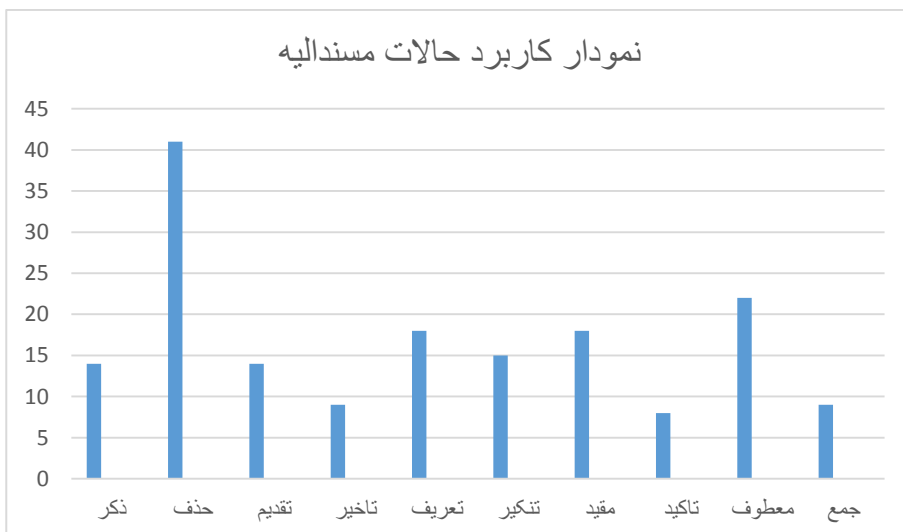
ما را نیز خبر کنید تا ما هم بر این باشیم. (۲۲۶)

- ایشان از این خورش خویش پیش ایشان می‌نهند. (۵۳)

- ایشان خاسر آخرت نیستند اگرچه گناهکارند. (۱۵۳)

جدول حالات مسندالیه در کتاب انس التائبین

ردیف	ذکر	حذف	تقدیم	تأخیر	تعریف	تنکیر	مقید	تأکید	معطوف	جمع
۱	۱۴	۴۱	۱۴	۹	۱۸	۱۵	۱۸	۸	۲۲	۹
۲	%۸/۳۳	%۲۴/۴۰	%۸/۳۳	%۵/۳۵	%۱۰/۷۱	%۸/۹۲	%۱۰/۷۰	%۴/۷۶	%۱۳/۰۹	%۵/۳۵



نتیجه

از بررسی احوال مسندالیه در کتاب انس التائبین و نمونه‌های ذکر شده در نمودار و جدول فوق، نتایج زیر حاصل گردید:

- ۱- باید به این نکته توجه داشت که برخلاف نمونه مثال‌های ذکر شده در پژوهش، اغلب جملات کتاب انس التائبین همراه با ذکر مسندالیه است و تعداد جملاتی که در آنها حذف مسندالیه رخ داده، نادر و در مقایسه با ذکر مسندالیه اندک است و این کار برد به دلیل تأکید و تأثیرگذاری بیشتر شیخ جام و نگرانی او از ناتوانی خوانندگان از درک مفاهیم کتاب است.
- ۲- اغلب حذف مسندالیه‌ها در کتاب انس التائبین به خاطر اهمیت مسند و تأکید بر آن بوده است.

- ۳- در کتاب انس التائبین، کمترین حذف به دلیل قرینه معنوی است که ظاهراً شیخ جام علاقه‌ای به آن نداشته و یا توانسته از عهده‌اش برآید.
- ۴- حذف به قرینه لفظی از مواردی است که شیخ جام کمتر به آن پرداخته است، درحالی‌که نویسنده می‌توانست با استفاده از دو قرینه لفظی و معنوی از اطناب‌های گوناگون در این مورد، بپرهیزد؛ ولی به‌هرحال علاقه به ذکر مسندالیه او را از این کار بر حذر داشته است.
- ۵- اغلب تعریف مسندالیه‌ها به‌وسیله شیخ جام باصفت‌های اشاره و بعد با ضمائر فاعلی اتفاق افتاده است.
- ۶- روش دیگر شیخ جام در معرفه کردن مسندالیه، استفاده از ضمیر متصل و منفصل به‌صورت اضافی و غیر اضافی است.
- ۷- شیخ جام در اغلب مثال‌ها برای معرفه کردن مسندالیه از صفت اشاره استفاده کرده است، او برای منظورهایی از جمله تأکید، تعظیم و قرب و نزدیک نشان دادن مسندالیه، دست به این کار زده است.
- ۸- شیخ جام برای نکره آوردن مسندالیه از روش به کار بردن (ی) و (یکی) و (هیچ) استفاده کرده که در اغلب موارد، استفاده از (ی) نکره می‌باشد.
- ۹- نویسنده کتاب انس التائبین، پیوسته به دنبال قرینه‌سازی و تخصیص و تنبیه بوده و در این زمینه با تقیید مسندالیه که با وصف همراه کرده، توانسته به هدفش برسد.
- ۱۰- هدف نویسنده از ذکر مسندالیه اغلب تأکید و یا تعظیم بوده است.
- ۱۱- همچنین شیخ جام در اغلب موارد علاوه بر اهداف دیگر از حالات مسندالیه، به هدف تأکید هم‌نظر داشته است.

منابع و مآخذ

کتاب:

- رجایی، محمد خلیل. *معالم البلاغه*. شیراز: دانشگاه شیراز، ۱۳۵۳.
- رضانژاد، غلامحسین. *اصول علم بلاغت*. تهران: الزهراء، ۱۳۶۷.
- شمیسا، سیروس. *سبک‌شناسی شعر*. تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۸۶.
- عرفان، حسن. *کرانه‌ها*. قم: انتشارات هجرت، ۱۳۷۵.
- _____ *جواهرالبلاغه*. قم: نشر بلاغت، ۱۳۹۴.
- علوی مقدم، محمد؛ اشرف‌زاده، علی. *معانی و بیان*. تهران: انتشارات سمت، چاپ پنجم، ۱۳۸۳.
- قاسمی، رضا. *معانی و بیان تطبیقی*. تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۸۸.
- کزازی، میرجلال‌الدین. *معانی «زیباشناسی سخن پارسی»*. تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۰.
- محمدی، حمید. *آشنایی با علوم بلاغی*. قم: انتشارات دارالعلم، ۱۳۸۹.
- نصیریان، یدالله. *علوم بلاغت و اعجاز قرآن*. تهران: انتشارات سمت، چاپ سوم، ۱۳۷۸.

مقالات:

- بهمنی مطلق، یدالله؛ خدادادی، محمد. «تحلیل ساختار زبانی نثر عرفانی شیخ احمد جام بر اساس کنوز الحکمه و انس التائیین». نشریه سبک‌شناسی نظم و نثر (بهار ادب)، دوره ۴، شماره ۳ (پی در پی ۱۳)، صص ۲۱۷-۳۰، ۱۳۹۰.
- خدادادی، محمد؛ صادقی شهپر، رضا. «بررسی برخی وجوه بلاغی در نثر عرفانی شیخ احمد جام بر پایه دو کتاب انس التائیین و کنوزالحکمه». نشریه زبان و ادب فارسی، دوره ۴، شماره ۱۰، صص ۶۷-۸۸، ۱۳۹۱.
- شمس، حامد. «بررسی سبک انس التائیین شیخ احمدجام در دو سطح فکری و ادبی». دانشگاه علامه طباطبایی (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، ۱۳۹۲.
- شمیسا، سیروس؛ بهنام، رسول. «بررسی احوال مستدالیه در کتاب *راحه الصدور و آیه السرور*». نشریه بهارستان سخن (ادبیات فارسی دانشگاه آزاد خوی)، سال ۶، شماره ۱۵، صص ۲۳-۴۶، بهار و تابستان ۱۳۸۹.

A review of the status of the Musnadalia in the book of Anas al-Taibin by Shih Ahmad Jam Namaghi

Jan Mohammad Afrazi¹, Hamid Tabasi Ph.D^{2*}, Abolghasem Radfar Ph.D³

Abstract

Rhetoric is a method that can be used to influence the listener or reader, and it is divided into three parts: meaning, expression, and innovation. The science of semantics, one of the tools to understand the beauty of a text, can be a suitable criterion in evaluating the poem and text of a poet or writer. In this research, in a descriptive-analytical way and with library tools; The secondary purposes in the rhetorical use of Musnadali's situations in presenting or delaying and addressing, mentioning or omitting, knowing or rejecting, adjectives and binding have been analyzed based on the books of rhetorical sciences. The analysis of the book of Anas al-Taibin shows that the mention of the Musnadaliyya was more important than its removal, and it seems that his goal in both cases of mentioning or removing the Musnadaliyya was to express the content more in the shortest time, with the greatest emphasis. and in presenting and delaying the Musnadali, the presentation of the Musnadali is more important than its delay, and the Sheikh's motivation for presenting and delaying the Musnad Aliya was for the purposes of "putting the Musnad Aliya in the audience's mind" and expressing "pain and sorrow". For more emphasis, Sheikh Ahmad Jam introduced the Musnad Aliyah by adding it to a noun, pronoun, or adjective, and used the Musnad al-Nakrah less than the Masnad al-Marafa.

Keywords: Sheikh Ahmad Jam Namaghi, Anas al-Taibin, Alam Ma'ani, Musandaliyyah

1. PhD student of Persian Language and Literature, Jiroft Branch, Islamic Azad University, Jiroft, Iran
Email: Jan.afrazi@yahoo.com

2. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Jiroft Branch, Islamic Azad University, Jiroft, Iran (Author)
Email: hamid tabasi@yahoo.com

3. Department of Persian Language and Literature, Jiroft Branch, Islamic Azad University, Jiroft, Iran
Email: agradfar@yahoo.com